

زبان‌های از زبان نظامی

دکتر حیدرعلی دهمرده*

چکیده

در اثری ادبی - هنری تا نوشته ساختار منطقی مستحکمی نداشته باشد، اجزای اثر جایگاه ویژه خود را نیافته و چنان که باید به زیبایی و تأثیر دست نمی‌یابند و در نهایت به شکل ایده‌آل هنری راه پیدا نمی‌کند. اوج شگرف و شگفت آفرینش اثر هنری تلفیق و آمیختگی پیامها و ساختارهاست که شکل را می‌آفرینند. نظامی در خمسه از زبانی پخته، پیراسته و آراسته که خاص شاهکارهای بزرگ ادبی است، به نحو شایسته بهره برده است، هر هنرمندی چکیده فکر و ذوق و نبوغ خود را با کیفیتی خاص از ترکیب اجزای مواد متشکل آن هنر عرضه می‌کند و خمیر مایه هنر شاعر واژگان زبان است. شیوایی و دلنشینی گفتار هر شاعر هنرمند به مهارت در گزینش و چینش واژه‌ها و چگونگی ترکیب و آرایش آنها بستگی دارد و در ورای ترکیب واژه‌هاست که هاله‌ای برای ایجاد معانی، تعبیرات و مضمون آفرینی پدید می‌آید. نظامی در مثنویهای خود ضمن استفاده از ذخائر زبان خاص شعر به کاربرد زبان رایج مردم علاقمند بوده و از سوی دیگر در خلق و آفرینش تعبیرهای جدید و ترکیبات واژگان نظیر خنده‌ناک، ابرناک، آبناک، غم و شادی نگار، داوریگه، بختور، سگ زبانی، دهل زبانی، رایگان گرد، فکرت انگیز، گلاب‌انگیز که موجب گسترش دامنه معانی و مفاهیم گردیده، سهم ارزشمندی دارد. در این مقاله ویژگیهای برجسته زبانی نظامی از قبیل واژه‌گزینی، ترکیب سازی، وصف، تکرار، امثال و حکم و برخی ویژگیهای سبکی دستوری نظیر تبدیل، حذف، تأکید و ... مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

نظامی، زبان، تصویر، شعر و ادب.

مقدمه

نظامی شاعریست صاحب سبک و مبتکر، درباره سبک وی دو نکته بیشتر نیست: ابتکار در معنا و آرایش در لفظ. او به

ابتکاری بودن اشعار خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام
شعبده تازہ برانگیختم هیکلی از قالب نو دوختم
(نظامی، ۱۳۱۳ج: ۱۲)

در این باره در خسرو و شیرین نیز اشاراتی کرده است:

چو شد نقاش این بتخانه دستم جز آرایش بر او نقشی نبستم
(همان، الف: ۳۱)

شعر نظامی هم از نظر صورت و هم از نظر معنا در اوج هنر شعر است. او همواره در پی انتخاب بهترین سخن می‌باشد. سخن نیکو در قالب واژه‌ها و تعبیرات زیبا. نیروی خیال قوی و آگاهی او از دانشها و باورهای رایج، شعرش را غنی ساخته است. از ویژگیهای برجسته زبانی نظامی، کاربرد خاص واژه -واژه گزینی- و ابداع ترکیبهای تازه- ترکیب سازی - وصف، تکرار، تأکید، تبدیل، حذف، استفاده از آیات قرآنی و احادیث اسلامی و ترکیبهای عربی، طب و نجوم، امثال و حکم، تعبیرات و ضرب المثلهای رایج در بین مردم کوچه و بازار را می‌توان نام برد. در بحث مربوط به ویژگیهای زبانی او- سبکی و دستوری- آنچه بیش از هر چیز دیگری در خور اهمیت و توجه است و شعرش را غنا بخشیده است، قدرت فوق العاده او در حسن انتخاب واژه‌ها و ترکیب سازی است. واژه‌ها در شعر او هدفدار و براساس توانایی آنها در آراستگی ساختار زبان انتخاب شده است. البته این بدان معنا نیست که دیگر خصوصیات صرفی و نحوی در کلام شاعر از نظر دور مانده باشد. از بین انواع موسیقی بیرونی- کناری- درونی- معنوی، آنچه نقش قابل توجهی در موسیقایی کردن سخن شاعر دارد، موسیقی درونی است که از طریق تکرار صامتهای واحد و یا مشابه و نیز مصوتهای بلند و کوتاه ایجاد شده است. البته نقش موسیقی معنوی که از طریق بهره‌گیری از انواع صنایع معنوی بدیعی به وجود می‌آید بسیار چشمگیر است. موسیقی کناری که به قافیه و ردیف مربوط می‌شود و نیز موسیقی بیرونی که مربوط به وزن شعر است در اشعار او از اهمیت کمتری برخوردار است. آنچه سبب گسترش و انتشار کلام نظامی در بین مردم شده، سادگی و روانی آن است و این سادگی و روانی در بین تمام منظومه‌های او به چشم می‌خورد. مفاهیم قرآنی در شعر نظامی موج می‌زند. او در هر جا که امکان می‌یابد، مضامین وحی را در قالب پرده‌های شعری زیبا متجلی می‌کند. ناپایداری و فناپذیری انسان، دعوت به زهد و اصلاح، مردم دوستی و ستم ستیزی، پیام آشکاری است که از پنج گنج او مستفاد می‌شود. آنچه حکیم نظامی را به زمان ما می‌رساند زبان قدرتمند شاعرانه، صور زیبا و ظرف خیال و قالب گیرا و مناسب بیان اوست.

زبان نظامی

قرن ششم از نظر تحول شعر اهمیت خاصی دارد. در این قرن شاعران بسیاری ظهور کرده‌اند که منشاء اثرات شگرفی بر افکار و سبک شعرای پس از خود شدند. خود این شاعران نیز تحت تأثیر شعرای قبل از خود بودند، تغییراتی که پیش از آنان شروع شده بود در آنان نمایش کامل یافت. شعر این دوره به خاطر داشتن مضامین متنوع قابل اعتنا است. هر چند از نیمه دوم قرن پنجم آغاز تغییراتی را در سبک خراسانی شاهدیم و هر یک از شعرا تغییر خاصی را در شعر این دوره بوجود آوردند. ولی حده اعلائی این تکامل را در قرن ششم شاهدیم (صفا، ۱۳۶۷: ۳۴).
از جمله خصوصیات سبکی شاعران این دوره آوردن معانی و مضامین دقیق شعری است، خواه در مدح و خواه در

سایر موارد و این خود باعث ایجاد ابهاماتی در شعر شاعران این دوره گشته است. نکته مورد توجه دیگر افراط شعرا در آوردن اصطلاحات و مطالب علوم مختلف است و گاه استدلالات عقلی، شعر این دوره را به کتابهای علمی شبیه می‌کند و موجب دشواری آن می‌گردد. هر چند که شعر نظامی پر از اصطلاحات ادبی و علمی است؛ ولی در ترکیب سازی و لطافت شعر چنان زیبایی و شیرینی به کار برده است که این نقص جزئی از یاد خواننده می‌رود.

غزل نیز در این دوره راه تکامل خود را می‌پیماید و با رفتن به سمت و سوی روانی و لطافت به کمال نسبی خود می‌رسد، از جمله شاعران این دوره، نظامی است که دارای افکار و اندیشه‌های بسیار دقیق و باریک می‌باشد و در آوردن مضامین جدید و معانی، ترکیبات بدیع و بی سابقه و ایراد لغات و ترکیبات عربی بسیار اصرار می‌ورزد. وی از ارکان شعر فارسی است و سبک جدیدی را در داستان سرایی ایجاد کرده است. نظامی در ساخت ترکیبات و تلفیقات تازه که پیش از او معمول نبوده است بسیار بی باک بوده تا جایی که از اصول لغت سازی و اشتقاق زبان فارسی عدول کرده است (نفیسی، بی تا: ۱۳۶).

او شاعری است که با زبان مردم آشنا و از معتقدات و آداب و رسوم آنان آگاه است. شاعری که در محدوده الفاظ و عبارات کتب و نوشته‌های محدود گذشته و معاصر خود قناعت کند، بی تردید کلامش آن حلاوت و تازگی و ابتکاری را که باید، دارا نخواهد بود. زیرا در گفتگوهای عامیانه نیز بسیاری از صنایع و زیبایی‌های کلامی را می‌توان دید و در شعر و نثر به گونه‌ای هنرمندانه به کار گرفت.

با توجه به عنایتی که نظامی به زبان محاوره داشته و نیز به خاطر شیوه بیانی خاص که شاعر بدان پایبند بوده است آثارش پر از لغات و اصطلاحات کوچه و بازاریست. به طوری که این امر را می‌توان برجسته‌ترین خصوصیات سبکی شاعر دانست. زبان محاوره زبانی است، کوتاه و فشرده و اصطلاحات رایج در بین مردم یک قوم، بیانگر سالها تجربیات دراز آنان در وقایع تلخ و شیرین زندگی است (طاهری مبارکه، ۱۳۷۲: ۳۸۴).

شبللی نعمانی شاعر و نویسنده کتاب شعر العجم چند مزیت و خصوصیت برای شعر نظامی ذکر کرده است: جامعیت، بلاغت، نیروی سخن، استعارات و تشبیهات نغز و مرغوب، تقدم، ابتکار و ایجاد و قوه تخیل.

انعکاس هنری حقایق زندگی، توانایی تفسیر و تعبیر حوادث، استفاده ماهرانه از حقایق تاریخی و قانونمندی‌های طبیعی و اجتماعی، پیوند دادن تجسم ادبی آرزوهای بشری و تمایلات انسانی، کامیابی‌های علمی - ادبی بیانگر قدرت هنری نظامی است. نظامی نکات ظریف شعر کلاسیک از قبیل ظرافت، بلاغت، فصاحت و قوانین شعری را نیز در جای خود به کار برد و چون هنرمندی استاد وزن، ردیف و قافیه را تلفیق کرد، به گونه‌ای که می‌توان گفت بسختی در کلام او سخن بیجا و غیرهماهنگ یافت می‌شود.

ادب غنایی در شعر کوششی است که شاعر برای سامان دهی و نظم خیالات و احساسات خود انجام می‌دهد تا بتواند با تجارب پیچیده زندگی روبه رو شود و آنها را درک نماید. زبان غنایی، زبانی آهنگین و لطیف است، الفاظ چه از لحاظ آوایی، چه از لحاظ معنایی در پیوند با یکدیگر قرار دارند و آهنگ آنها در القاء، حس مورد نظر شاعر نسبت به سایر اشعار نقش بیشتری دارد (پارساپور، ۱۳۸۳: ۱۹).

نظامی از علوم متداول زمان خود بهره‌ای وافر جسته و از اصطلاحات علمی، نجومی، طبی، معانی و مضامین خاص این علوم استفاده کرده است. امثال و حکم، آیات قرآنی و احادیث بر افکار و اندیشه‌های او پرتو افکنده است. نیروی

تخیل قوی او و آگاهی او از علوم و باورهای رایج در باروری شعر وی تأثیر فراوان داشته است. خواجه نصیرالدین طوسی اموری را که اقتضا بر تخیل می‌کنند چهار چیز دانسته است: وزن، لفظ، معنی و اموری که متعلق بود به لفظ و معنی با هم (نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۱: ۵۸۸).

اگر شعر را حاصل گره خوردگی عاطفه و تخیل بدانیم که در زبان آهنگین شکل گرفته است می‌توان در تحلیل و بررسی آن چهار عنصر اساسی، عاطفه، خیال، زبان و موسیقی را لحاظ کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۶). در شعر گفتن نوعی حالت عارفانه وجود دارد و نوعی از خود بی خود شدن در پهنه بی کرانگی، شاعر عارفی است که به جای معبود می‌خواهد با اشیاء پیوند یابد، شعر جاودانگی یافتن استنباط احساس انسان است، از یک لحظه زمان گذرا، در جامعه واژه‌ها و شعر در واقع طبیعتی است، ثانی در مقابل طبیعت نخستین و طبیعت ثانی عکس العمل شاعر است، در مقابل ابدیت تهدید کننده طبیعت نخستین (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۹).

شعر خوب آن است که معنای دقیق و بلند را در قالب رسا و مناسب جا داده باشد. شعر به وجود نمی‌آید، مگر آنکه بر پایه طرح منظم ذهنی استوار باشد. این بدان معنا نیست که شعر اول باید در ذهن شکل کاملی بگیرد و سپس بر روی کاغذ منتقل بشود؛ زیرا گاه کلمات هزیان آلود شاعری خیال پرداز نیز می‌تواند نام شعر بر خود بگیرد. رسا به این معنی است که کلمات هر چه بیشتر بتواند معنای منظور و مقصود را به شنونده و خواننده منتقل کنند. برای کمک به این منظور همه مباحث معانی و بیان مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیان شاعرانه؛ یعنی این که شاعر خود را از قید و بند بیان معمول و عامیانه برهاند و از الفاظ، معنی غیر معمولی را اراده می‌کند و با نیروی تخیل و بیان شاعرانه تجربیات خود را به دیگران انتقال می‌دهد. وقتی ما در یک اثر ادبی غرق مطالعه می‌شویم، یک سلسله تأثرات گوناگون ذوقی را دریافته و احساس می‌کنیم که هر یک از آن تأثرات در آن تأثر کلی که شاعر می‌خواهد پس از خواندن تمام آن شعر یا داستان و وقتی قالب کلی را دریافتیم در ما ایجاد شود، سهمی دارند. ساده‌تر آنکه «ما در یک سلسله آزمایش‌های ذوقی وارد می‌شویم که می‌دانیم با همه تنوع و رنگارنگی که دارند عاقبت با یکدیگر آمیخته، یک آزمایش تمام و جامعی تشکیل خواهند داد» (صورتگر، ۱۳۴۵: ۴۷).

در این جا به پاره‌ای از جلوه‌های زبانی نظامی پرداخته می‌شود:

تصویرسازی

مراد از تصویر سازی، نقاشی و نمایش و فیلم سازی با کلمات است. بدین صورت که شاعر و نویسنده به قدری بر کلمات، فضا، معنا و ارتباط این سه با هم چیره و مسلط باشند که می‌توان با روشهای گوناگون کاربرد جملات و کلمات تابلوی زیبا، نمایش یا فیلمی زنده در برابر دیدگان و ذهن خواننده تصویر کند و خواننده وقتی به پایان نوشته رسید آن را درست مانند نقاشی در حافظه خود مجسم سازد. بزرگان گذشته در تصویر سازی و وصف - که خودگونه‌ای تصویر سازی است - بسیار چیره و توانا بوده‌اند و گاه شعر و نثرشان چندان قوی و زنده است که گویی منظره‌ای پیش چشم را توصیف می‌کند (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

صورت خیالی نقشی است که در ذهن و ضمیر شاعر شکل می‌بندد و گویای معنی، احساس و عاطفه اوست که در قالب کلمات نمی‌گنجد و شاعر گزارش آن را به صورت تصاویر خیالی به مخاطب عرضه می‌دارد.

عاطفه در تصویر

تخیل و تصویرپردازی عرصه تمرین آزادی و خلاقیت است. این عرصه مجالی است برای آدمی تا با قدرت سحرانگیز خیال، در پدیده‌ها حلول کند و روح خود را در آن بدمد و جهان را به دلخواه خویش بسازد و عالمی و آدمی از نو بیافریند. هر هنرمندی به طرز خاص خویش به جهان می‌نگرد و نگاهش متأثر از حالات عاطفی و روحی اوست. تصویرپردازی امکان تصرف در اشیاء و جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد و به او فرصت می‌دهد تا با دستکاری در عناصر طبیعت، مطلب و مقصود خود را بیافریند، ناکامی‌ها را جبران کند، احساس خود را در اشیاء بریزد و با پدیده‌های بیرون از قلمرو زبان خود سخن بگوید. این‌گونه است که میان هنرمند و دنیای خارج همدلی و همزادی پیدا می‌آید و تصویر، ظرف عواطف و احساسات شاعر می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۷).

هنرمندان از آن رو که عاطفی‌اند، با تخیل رابطه عمیق‌تری دارند، آفرینش صورت خیالی متعلق به عرصه هنر است، هنر؛ یعنی اندیشیدن با صور خیالی. شاعران بیش از هر کسی مستغرق در خیالند و با خیال می‌اندیشند و به مدد آن جهان‌های تازه می‌سازند (همان، ۵۴).

وزن مثنوی‌ها

یکی از دلایل معرفی نظامی در ردیف شعرای طراز اول این است که وی مثنوی‌هایی در پنج وزن سروده است که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. هر آهنگ و ریتمی مناسب یک نوع بیان است. شاعر وقتی می‌خواهد موضوعات شاد و هیجان‌انگیز را بیان کند، برای اینکه بهتر و زودتر فکر خود را به دیگران القاء کند، از هجاهای کوتاه کمک می‌گیرد و چون مطلب تند و سریع خوانده می‌شود، سبب شور و شوق می‌گردد. وزن خسرو و شیرین در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف است این وزن قبل از نظامی سابقه داشته است و ابوشکور بلخی و رودکی مثنوی‌هایی در این وزن داشته‌اند. فخرالدین اسعدی گرگانی ویس و رامین خود را در این بحر سروده است.

مقلدان نظامی در سرودن خمسه همان وزنهای نظامی را به کار می‌بردند به گونه‌ای که می‌توان گفت در مدت هشت قرن گذشته سرودن لیلی و مجنون در وزن خسرو و شیرین که براحتی توانایی بیان احساسات لطیف عاشقانه را دارد امکان پذیر نبوده است.

انتخاب وزن از اصلی‌ترین کارهای شاعر است و هر وزن قابلیت پذیرش موضوع خاص را دارد.

واژه‌گزینی

اهل فن در مسائل زبان‌شناسی و دستور زبان بر این باورند که تقویت بنیه زبان از طریق واژه‌سازی است. هر کلمه‌ای در زبان بار معنایی، عاطفی و موسیقایی خاص دارد که خواسته یا ناخواسته انگیزشهای ویژه‌ای در ذهن و روان ما ایجاد می‌کند و هر کلمه علاوه بر این که حامل و حاوی بار فرهنگی، تاریخی و زبانی ویژه خویش است، از آهنگ و آوای منحصری نیز بهره‌مند است. بنابراین اصل اول زیبایی متن ادبی، انتخاب واژه‌هایی است با بار موسیقایی متناسب با متن و معنا. واژه در گام اول باید خوش آهنگ، رسا، سرشار و هماهنگ با کلیت فضایی نوشته باشد. یکی از علل اصلی ماندگاری و همه‌گیری شعر نظامی، همین حسن انتخاب واژه هاست.

گسترده‌ی دامنه واژگان یک زبان، بر توان و کارایی زبان می‌افزاید و هر چه واژگان زبانی محدودتر باشد، موجب نارسایی و ناتوانی آن در امر انتقال مفاهیم، مضامین و اندیشه‌ها خواهد گردید. ساختن لغت و کلمه جدید، کاری است بسیار ظریف و فنی که بی شک تابع قواعد و اصولی است و یکی از این اصول آن است که واژه ساز خود باید بر زبان

و ظرایف آن احاطه داشته و از ذوقی خاص نیز برخوردار باشد.

همانطور که می‌دانیم نگرش خاص به جهان، سبک جدیدی از گفتار و نوشتار را به وجود می‌آورد و بناچار برای بازگو کردن تأثیرات و تجربیات شخصی به کلمات تازه یا کاربردهای تازه از کلمات نیاز پیدا می‌شود. گزینش الفاظ با همه اهمیت که برای شعر و شاعر دارد تابع هیچ ضابطه خاص و قواعد معینی نیست و تنها ذوق زیباگزین شاعر است که از میان دستگاه‌های گسترده و پیچیده لغات زبان و از دریای بیکران الفاظ آن را که بهتر و مناسب‌تر و تراش خورده‌تر است انتخاب می‌کند.

واضح است که زیبایی نسبی است و یک کلمه در شعر حماسی ممکن است، زیبا به نظر نرسد؛ ولی همان کلمه در شعر غنایی دارای زیبایی و موسیقی گوش‌نواز باشد. درباره زیبایی گفته‌اند: «زیبایی امری است که حداکثر تحریک را با حداقل خستگی برانگیزد» تعبیر دیگری از همین جمع بین آرامش و هیجان در نقش زیبایی است (زرین کوب: ۱۳۶۸:۷۲۳).

درباره اهمیت موسیقی کلمه و شعر همین بس که در اروپا مکتبی به وجود آمده است به نام مکتب حروفی (letterisme) که معتقد بود کلمات شعر باید طوری انتخاب شود که دارای موسیقی باشد و این موسیقی برای آنان کافی است و اگر معنی نداشته باشد، باکی نیست در ایران مولوی نیز کلمات را طوری به کار می‌برد که گویی لبریز از حرکت و سرشار از رقص‌اند (فرشیدورد، ۱۳۷۱: ۱۲۰).

ترکیب سازی

به جز واژه که در نفس و ذات خویش باید از بار موسیقایی لازم برخوردار باشد، ترکیباتی هم که در اثر ادبی به وجود می‌آید، باید متمم و مکمل بار موسیقایی و آهنگ آرای هم باشد. چون زبان فارسی جزء زبان‌های ترکیبی است. قدرت تعبیر نظامی تا حدی از نیروی ترکیب آفرینی وی مدد می‌گیرد و این کیفیت یکی از ویژگیهای بارز زبان شعر اوست. معمولاً ارزش صوری کار نظامی را در قدرت ترکیب سازی وی می‌دانند، شفیعی کدکنی معتقد است، سی درصد ترکیبات شعر خاقانی و نظامی از خودشان شروع شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۸).

در شعر نظامی ترکیبات و اصطلاحات بسیاری وجود دارد که شعر او را ممتاز می‌کند، گاهی از دو یا چند کلمه کلمات مخصوصی می‌سازد و در نتیجه با ساختن کلمه‌ای مرکب بی نیاز از آوردن جمله‌ای می‌شود و این کار تأثیر بسزایی در ایجاز و اختصار شعر او دارد. به همین سبب باید نظامی را که در ایجاد ترکیب‌های خاص تازه و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند بعد از خود نظیری نیافته است، شاعری مبدع و مبتکر در امر واژه سازی و ترکیب سازی به شمار آورد (صفا، ج ۲، ۱۳۶۷: ۸۰۸).

۱- گاهی نیز کلمات مرکب را بر خلاف استعمال دیگران می‌آورد: مثلاً در لیلی و مجنون به جای آمد و شد می‌گوید: شد و آمد:

دهلیز فسانه چون بود تنگ گردد سخن از شد آمدن لنگ

(نظامی، ۳۱۳ ب: ۲۷)

و یا سامان و سر به جای سروسامان:

سامان و سری نداشت کارش کز وی خبری نداشت یارش

(همان، ۱۴۶)

۲- ترکیباتی دیده می‌شود که معادل ترکیبات عربی هستند که هر چند زیاد نیستند؛ ولی نشان دهندهٔ علاقهٔ نظامی به حفظ زبان فارسی از غلبهٔ عنصر بیگانه بر آن می‌باشد:

چو من در گوش تو پرداختم راز تو نیز از نکته‌ای داری در انداز

(همان، الف: ۶۸)

سخن‌های فسون آمیز گفتن حکایت‌های باد انگیز گفتن

(همان، ۳۳۱)

که در انداختن به جای طرح کردن و باد انگیز به جای غرور انگیز به کار برده شده است:

در این جا به عنوان نمونه واژه‌ها و ترکیباتی که آفریدهٔ ذهن و ذوق خلاق اوست بیان می‌شود: پیش وجود، بیش بقا، مرسله پیوند، لعل طراز، حله‌گر، حلی‌بند، جگرگون، خلل ناک، خنده ناک، گریه ناک، سحرسخن، شیشهٔ دل، رامش انگیز، حسدناک، گره‌ناک، فروغناک، آبناک، ابرناک، فلک برپای دار، غم و شادی نگار، هفت عروس، نه عماری، چراغ افروز چشم، سرهنگ میدان وفا، چراغ آسمان گرد، بورگلرنگ، عنقای فرتوت، مارسپاه، فکرت انگیز، گلاب انگیز، مشک انگیز، نمک انگیز، دل پرداز، غم پرداز، رایگان گرد، داوربگه، سیلگه، بختور، گناه شویی، دهل زبانی، سگ زبانی، قیمت‌مند، گزیردن، شگرفان (زیبایان)، سازیدن (ساختن)، گردان، سلطان‌سوار، مهریخ‌زدن، گاو ریش، صاحب سنگ (سنگین و موقر)، دریا درون (مجرّب)، سال کرده (کهنسال)، چشم آشنا (آشنا به دیدار)، زمین کوه کن (اسب)، شب خوش، سنگ بر دل زدن، نافرخ اختر، ریزیده (صورتی قدیمی تر از ریخته)، مادگان.

فرهنگ عامه

یکی از جنبه‌های کاربرد زبان توسط نظامی، استفادهٔ فراوان شاعر از زبان و اصطلاحات عامیانه تعبیرات و ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم کوچه و بازار می‌باشد، به طوری که می‌توان این امر را یکی از برجسته‌ترین خصوصیات سبکی شاعر دانست. زبان محاوره زبانی است کوتاه و فشرده و اصطلاحاتی که در میان مردم یک قوم رواج یافته، بیانگر سالها تجربیات دراز آنان در وقایع تلخ و شیرین زندگی بوده است. نظامی مخاطبان خود را بخوبی می‌شناسد، با انتخاب کلمات و جمله‌هایی از زبان گفتار به صمیمیتی خاص دست یافته که باعث دلنشین تر شدن کلام او و رواج این قصه به طور همه‌گیر در میان مردم شده است. زبان شعری او صاف و زلال است. برآستی چه کسی می‌تواند با چیدن کلمات ساده و معمولی زبان در کنار هم این چنین زیبا بسراید.

ز شیرین گفتن و گفتار شیرین شده هوش از سر فرهاد مسکین

سخن‌ها را شنیدن می‌توانست ولیکن فهم کردن می‌ندانست

(نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۲۱۹)

کنون وقت شکبائیسست مشتاب که بر بالا به دشواری رود آب

(همان، ۱۷۴)

گویی شاعر داستان زندگی خود، شادی‌ها و غم‌هایی را که با تمام وجود لمس و تجربه کرده است، بیان می‌کند، سخن کز دل برون آید لاجرم بر دل نشیند.

امثال و حکم

در کتب بلاغی قدیم با دو اصطلاح رو به رو هستیم: یکی ارسال المثل و دیگری تمثیل که گاه تمثیل به ارسال المثل نیز

اطلاق می‌شود، حقیقت این است که این دو مقوله قابل تفکیک هستند و امروزه از دیدگاه بلاغی دو مبحث مجزاً محسوب می‌شود، هر چند که اساس و پایه هر دو بر تشبیه و استعاره است.

ارسال المثل همان کاربرد مثل در کلام است و "مثل" عبارات کوتاه و مفیدی است که در میان عوام مردم شایع است و شکل داستانی ندارد، هر چند ممکن است، صورت خلاصه یک داستان کوتاه باشد.

تمثیل بیان حکایت و داستانی است که هر چند خود دارای معانی ظاهری است؛ اما مراد گوینده معانی کلی دیگریست که به طور غیر مستقیم بیان می‌شود.

در آثار نظامی جایی برای حکایت‌های طولانی نیست، آنچه در منظومه‌های وی می‌توان یافت ضرب المثل‌های رایج در زمان اوست؛ بنابراین می‌توان گفت اندیشه غنایی به فکر و احساس عامیانه نزدیک‌تر می‌باشد.

نمونه‌ای از ضرب المثل‌های موجود در خسرو و شیرین:

هوایی معتدل چون خوش نخندیم تنوری گرم نان چون درنبدیم
(نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۱۳۳)

هر آنچه از عمر پیشین رفت گورو کنون روز از نوست و روزی از نو
(همان، ۱۴۲)

گرم دورافکنی در بوسم از دورو گر بنوازیم نور علی نور
(همان، ۲۴)

نمی‌شد موش در سوراخ کژدم به یاری جای رومی بست بردم
(همان، ۱۶۹)

مجبو بالاتر از دوران خود جای مکش بیش از گلیم خویشتن پای
(همان، ۱۸۷)

حساب آرزوی خویش کردن به روی دیگران در پیش کردن
(همان، ۳۲۲)

سیه را سرخ چون کرد آذرنگی چو بالای سیاهی نیست رنگی
(همان، ۹۶)

تو آن گندم نمای جو فروشی که در گندم جو پوسیده پوشی
(همان، ۱۱۰)

غم روزی مخور تا روز ماند که خود روزی رسان روزی رساند
(همان، ۱۷۹)

ز خر برگیرم و بر خود نهم بار خران را خنده می‌آید بدین کار
(همان، ۱۶۹)

چو ما را نیست پشمی در کلاهش کشیدم پشم در خیل و سپاهش
(همان، ۲۰۳)

ضرب المثل‌های شرف نامه

کلاغی تک کبک در گوش کرد تک خویشتن فراموش کرد
(نظامی، ۱۳۱۳ ت: ۱۸۷)

درختی که او سر برآرد بلند به دیگر درختان رساند گزند

(همان، ۱۴۲)

دد و دام را شیر از آن است شاه که مهمان‌نواز است در صیدگاه

(همان، ۱۴۸)

وصف

در حالت وصف، شاعر هم سویی کمرنگ و ناچیزی با شیء دارد. ضعیف‌ترین پیوند میان ذات شاعر و شیء در این حالت است. من شاعر و شیء، جدا از یکدیگرند. در این وضعیت ذهن در حالت انفعالی مثل آئینه، صورت شیء را بدون تصرف خیال منعکس می‌کند؛ یعنی با تصرف در شیء بیرونی امری تازه یا شکل بدیعی ابداع نمی‌کند، بلکه همان چیزی را تصور می‌کند که در بیرون است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۰).

ابو هلال عسکری گفته است «بهترین وصف آن است که بیشترین خصایل موصوف را بیان کند، چنان که گویی موصوف را پیش چشم می‌بینی» (فروخ ۱۹۸۴: ۸۱/۱).

ابن رشیق قیروانی از یکی از معاصرانش نقل کرده: «بهترین وصف آن است که گوش را به چشم بدل کند، مبنای توصیف بر کشف و اظهار استوار است».

وی می‌گوید: «وصف بیان حقیقت شیء است و تشبیه و استعاره بیان مجازی و تمثیلی آن» (ابن رشیق قیروانی، ۱۹۸۸: ۱۰۵۹/۲).

در شعر نظامی وصف طبیعت با تشخیصات، توصیفات، تشبیهات و استعارات همراه است و نیز به جزء لاینفک مضمون تبدیل می‌شود و روحیات حوادث و قهرمانان را از دیدگاه شعر تکمیل می‌نماید. شعر نظامی از حیث قدرت تشخیص هنری سرشار است و از این رو همه مظاهر طبیعت بسادگی در تصویر او تجلیگاه صفات، حالات و اندیشه‌های انسان قرار می‌گیرد. طبیعت در تلقی نظامی یک وحدت زنده، متحرک و پویاست و تشخیص به گونه گسترده‌ای همه مظاهر و جلوه‌گاههای طبیعت را از دید او فرا می‌گیرد.

مثنوی خسرو و شیرین دارای زیباترین وصف هاست. مناظر طبیعی و حتی مجالس جشن و سرود به بهترین وجهی توصیف شده‌اند، به کار بردن تشبیهات و استعارات زیبا شعر نظامی را بسان تابلو خیره کننده و اعجاب برانگیز کرده است. استعارات مکنیه بخصوص تشخیص به وصفهای وی جان می‌بخشد. توصیف شب و آمدن آن در خسرو و شیرین از زیبایی‌های خاصی برخوردار است:

شبا هنگام کین عنق‌ای فرتوت شکم پر کرد از این یک دانه یاقوت

(نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۶۲)

شبی تیره چو کوهی زاغ بر سر گران جنبش چو زاغی کوه بر پر

(همان، ۲۹۰)

عنق‌ای فرتوت و دانه یاقوت استعاره از فلک و خورشید است.

طبیعت یکی از موضوعات مکرر وصف است که بخوبی به واسطه تناسب با فضای داستانهای عاشقانه درخشندگی بیشتری در منظومه‌های نظامی دارد. گیاهان و گلها جای ویژه‌ای در توصیفات وی دارد، ذهن پویا و خیال‌پردازش طبیعت

را به تکاپو و جنبش وادار می‌کند.

نظامی از هنرنمایی در تصویر طبیعت و توصیف زیباییها، رموز و اسرار آن غافل نیست، در هر فرصتی با خواننده خود به تماشای محیط زیست، سیر آفاق می‌پردازد و می‌خواهد با چشم تیزبین و عبرت‌نگر وی به دور و بر خود، به زمین و آسمان نگاه کنیم. تصویر طبیعت در منظومه «خسرو و شیرین» زیباترین نقشها را در متن داستان آفریده است. توانایی کم نظیر شاعر در این مورد تا جایی پیش رفته است و دقت و ایجاز کلام را به ویژه با تشبیهات، کنایات و ایهام بکر و نو تا آنجا رسانده است که خواننده را تماشاگر آگاه طبیعت زنده و فسونگر می‌سازد:

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| بساطی سبز چون جان خردمند | هوایی معتدل چون مهر فرزندان |
| نسیمی خوشتر از باد بهشتی | زمین را در به دریا گل به کشتی |
| مسلسل گشته بر گلهای حمیری | نواوی بلبل و آواز قمری |
| پرنده مرغکان گستاخ گستاخ | شمایل بر شمایل شاخ بر شاخ |

(نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۶۲)

انعکاس تصاویر گوناگون طبیعت با تمام زیباییها و ریزه‌کاریهایش در شعر نظامی، افزون بر چیره‌دستی استاد سخن در افاده کلام و صحنه سازی، عشق عمیق او را در محیط زیست و به زاد و بوم خرم و زیبای خود آشکارا نشان می‌دهد. طبیعتی که نظامی وصف می‌کند، آفریده ذهن و متأثر از تصاویر خیال متداول زمان است. اما رنگ محلی نیز در آن کاملاً آشکار است.

در ابیات زیر او گلها و گیاهان را در حال جنگ با یکدیگر تصویر کرده است:

| | |
|------------------------|------------------------|
| غنچه کمر استوار می‌کرد | پیکان کشی زخار می‌کرد |
| گل یافت ستبرق حریری | شد باد به گوشواره گیری |

(نظامی، ۱۳۱۳ ب: ۹۶)

| | |
|--------------------------|-------------------------|
| سوسن نه زبان که تیغ دربر | نی نی غلطم که تیغ بر سر |
|--------------------------|-------------------------|

(همان، ۹۷)

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| شقایق سنگ را بتخانه کرده | صبا جعد چمن را شانه کرده |
|--------------------------|--------------------------|

(همان، الف: ۶۲)

در وصف زغال

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| به باغ شعله در دهقان انگشت | بنفشه می‌درود و لاله می‌گشت |
|----------------------------|-----------------------------|

(همان، الف: ۹۶)

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| سیه پوشیده چون زاغان کهسار | گرفته خون خود در نای منقار |
| عقابی تیز خود کرده پر خویش | سیه ماری فکنده مهره در پیش |

(همان، ۹۷)

که یکی از زیباترین اوصافی است که درباره زغال آورده شده است.

وصف عاشق و معشوق یکی از مهم‌ترین اوصافی است که نظامی در خسرو و شیرین آورده است؛ ولی با وجود زیبایی باید گفت که این گونه توصیفات وی معمولاً تکراری و کلیشه‌ای هستند.

در وصف خسرو

همایی دید بر پشت تذروی
 ز شرم چشم او در چشمه آب
 به بالای خدنگی رسته سروی
 همی لرزید چون در چشمه مهتاب
 (همان، ۸۲)

در وصف شیرین

به مروارید دندانهای چون نور
 توگویی بینی‌اش تیغیست از سیم
 صدف را آب دندان داده از دور
 که کرد آن تیغ سیمی را به دو نیم
 (همان، ۵۰)
 (همان، ۵۱)

در وصف لیلی

زلفش چو شیبی رخس چو باغی
 یا مشعل‌های به چنگ زاغی
 (نظامی، ۱۳۱۳ ب: ۶۱)

در کل قدرت تصویرسازی او انسان را به شگفتی وا می‌دارد چنان زیبا عناصر طبیعت را کنار هم می‌چیند و قهرمان خود را مانند نگین میان آن می‌نشانند که خواننده حیرت زده می‌شود. نظامی در وصف حالات عشاق مهارت زیادی از خود نشان داده است. حالات خسرو و شیرین را به زیباترین صورت نقاشی کشیده است و از زبان شیرین اینگونه با خداوند راز و نیاز می‌کند:

خداوندا شبیم را روز گردان
 چو روزم بر جهان پیروز گردان
 (همان، الف: ۲۹۴)

یا در شکوه شیرین از خسرو:

کدامین ساعت از من یاد کردی
 کدامین روزم از خود شاد کردی
 (همان، ۳۱۱)

او که شاعری بزمی است، در بعضی موارد سعی کرده است از مسایل رزمی نیز سخن بگوید. با توجه به اینکه او شاعری اهل جشن و سرود و زیبایی هاست در مورد مسائل رزمی نیز از تشبیهاتی که شایسته شعر غنایی است استفاده می‌کند:

اگر خواهد به آب تیغ گلرنگ
 برآرد رود روس از چشمه زنگ
 به هندی تیغ هر کس را که دیدند
 سرش چون طره هندو بریدند
 (همان، ۲۶)
 (همان، ۱۶۴)

تکرار

تکرار اصلی‌ترین مشخصه شعر نظامی است، چه تکرار واج و کلمات چه تکرار تصاویر. تکرار اغلب نشان دهنده تکیه و تأکید و یا توجه و علاقه شاعر بر موضوع و معنی مکرر است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۷۸). در هر نوع تکرار به شرط خوش آهنگی و هماهنگی می‌تواند با ایجاد موسیقی خاص بر دل بنشیند و لذت بخش و

تأثیرگذار باشد. اما در مورد تکرار ایماژ در شعر نظامی گاهی این تکرارها بسیار چشم گیر است.

شعر نظامی از حیث تنوع در صنعت تکرار قوی و غنی است، علت این است که در شعر او تنوع تکرار بیشتر است، به طوری که در کنار تکرار واژه چه به شکل همگونی ناقص و چه همگونی کامل، تکرار واج را نیز با بسامد بالا مشاهده می‌کنیم، در حالی که تکیه دیگر شاعران بر یکی از انواع تکرار؛ یعنی تکرار کلمه یا تکرار واج است. زبان شعر نظامی آمیخته با تکرار است، گویی تکرار نه به عنوان یک صنعت؛ بلکه به عنوان یک خصیصه زبانی در جوهر شعر او وجود دارد. به طور کلی دو صنعت عمده‌ای که بر ذهن و زبان نظامی حاکم است صنعت تناسب یا مراعات النظیر و صنعت تکرار است که به شکل جادویی بر تمام آثار نظامی سایه افکنده (پارسا پور، ۱۳۸۳: ۲۲۶).

وقتی با شعر نظامی مانوس می‌شویم، گویی که کلمات آغازین بیت تعیین کننده واج‌ها و کلمات بعدی خود هستند و در حقیقت انتخاب و گزینش کلمات بر اساس صورت آوایی آنهاست. اما این انتخاب را نظامی به گونه‌ای کاملاً طبیعی انجام می‌دهد، به طوری که هیچ تکلف و تصنعی را در بیت احساس نمی‌کنیم. در کلام نظامی قیدهای مرکبی است که از تکرار برخی کلمات حاصل می‌شود، این گونه قیدها در فارسی امروز نیز متداول است، با این تفاوت که امروزه کلمات جا افتاده و قراردادی این ساختها را تشکیل می‌دهند؛ ولی در کلام نظامی، ظاهراً هر کجا لازم می‌شده، از راه تکرار کلمات، امر واژه سازی جدید صورت گرفته است و این روش ابداع واژه است که غالب شعرا و بزرگان ادب در کلام خود به آن دست یازیده اند. به عنوان نمونه:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| سَخنگویان سَخنگویان همه راه | به سر بردند ره را تا وطن‌گاه |
| (نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۷۲) | |
| نفس یک‌یک به شادی می‌شمارد | جهان خوش‌خوش به بازی می‌گذارد |
| (همان، ۵۰) | |
| ز گیسو نافه نافه مشک می‌بیخت | ز خنده خانه‌خانه قند می‌ریخت |
| (همان، ۲۸۰) | |
| مرا گر نقره و زر نیست در بار | که در پایت کشم خروار خروار |
| (همان، ۲۴۵) | |
| رضا دادش که در میدان و در کاخ | نشیند با ملک گستاخ گستاخ |
| (همان، ۱۲۱) | |
| چو گوی زمین شاه ما را سپرد | بدین گوی خواهم ازو گوی برد |
| (همان، ت: ۱۶۰) | |
| به مروارید دندانهای چون نور | فلک را آب دندان داده از دور |
| (همان، الف: ۵۰) | |
| آن میل کشیده میل بر میل | می‌رفت چو نیل جامه در نیل |
| (همان، ب: ۱۲۸) | |
| بر سرمویی سر مویی مگیر | ور نه برون آی چو موی از خمیر |
| (همان، پ: ۱۲۴) | |

برخی ویژگیهای سبکی

۱- تبدیل

تبدیل صفت به شبه جمله مبالغه و هسته جمله مرکب کاربرد خاصی از ترکیب وصفی است که نظامی با افزودن دو «الف» به صفت و موصوف آنها را به شبه جمله پایه برای جمله پیرو بعدی تبدیل می‌کند. ساخت حاصل مستلزم افزایش یک «که» ربط است و در نتیجه پیام مرکبی حاصل می‌شود که در آن شبه جمله مبالغه (بسا) در حکم جمله پایه و مازاد بر آن، جمله وابسته قرار می‌گیرد:

خوشا ملکا که ملک زندگانیست بها روزا که آن روز جوانی است

(نظامی، ۱۳۱۳ الف: ۱۰۲)

بسا کارا که شد روشن تر از ماه به همت خاصه همت همت شاه

(همان، ۱۵)

بسا رعنا زنا کو شیرمرد است بسا دیبا که شیرش درنورد است

(همان، ۴۲۴)

بسا خونا که شد بر خاک این دشت سیاووشی نرست از زیر این طشت

(همان، ۲۵۹)

در ساختن حاصل از کاربرد الف مبالغه، چنانچه حرف ربط «که» حذف شود، به پیام و اندیشه شاعر لطمه وارد می‌شود و نامأنوس و نازیبا می‌شود.

۲- حذف

حذف فعل به قرینه معنوی:

به تیشه صورت شیرین بر آن سنگ چنان بر زد که مانی نقش ارژنگ

(همان، الف ۲۳۷)

به هشیاری رهان خود را از این غار چو موش آن گربه را از دام تیمار

(همان، ۴۰۹)

به حیلت مال مردم خورد نتوان چو بازرگان دانا مال نادان

(همان، ۴۰۷)

گرفته در حریرش دایه چون مشک چو مروارید تردد پنبه خشک

(همان، ۴۰)

ز فتنه در وفا کن روی درروی چنان کز بیم دزد آن زن در آنشوی

(همان، ۴۰۸)

۳- تأکید

یکی از عناصر زیبایی کلام نظامی که بار موسیقایی شعر او را افزایش می‌دهد، کاربرد ویژه تأکیدی است.

به عرض بندگی دیر آمدم دیر و گر دیر آمدم شیر آمدم شیر

(همان، ۴۰۸)

نصیحت بین که آن هندو چه فرمود که چون مالی بیایی زود خور زود

(همان، ۸۷)

| | |
|------------------------------|---|
| غزل برداشته رامشگر رود | که بدرودای نشاط و عیش بدرود (همان، ۹۸) |
| قدح بر باده کرد و لعل پر نوش | به خسرو داد کاین را نوش کن نوش (همان، ۱۳۷) |
| قرار کارها دیر اوفتد دیر | که من آئینه بردارم تو شمشیر (همان، ۳۳۲) |

۴- فعل دعا

در فارسی معمولاً از مصدر «بودن» و عموماً برای سوّم شخص مفرد به کار می‌رود، مانند، باد و مباد از مصدر بودن. ولی نظامی از افعال دیگر هم فعل دعایی ساخته است، نظیر:

| | |
|--------------------------------|---|
| مباراد این فروغ از روی این ماه | میفتاد این کلاه از فرق این شاه (همان، ۲۲) |
| به روز من ستاره بر می‌یاد | به بخت من کس از مادر مزایاد (همان، ۲۴۱) |
| اگر فرهاد شد شیرین بماناد | چه باک از زرد گل نسیرین بماناد (همان، ۲۶۵) |
| گهی با من به صلح و گه به جنگی | خدا توبه دهادت زین دو رنگی (همان، ۳۳۸) |

آوردن صفت به جای موصوف

| | |
|---------------------------|---|
| بر جامه ز دیده نیل پاشم | تا کور و کبود هر دو باشم (همان، ب: ۱۶۴) |
| تن شیرین گرفت از رنج سستی | کزان صورت ندادش کس درستی (همان، الف: ۶۴) |

به کار بردن امر به جای صفت

مجنون زگزاف آن سیه گوش (پوش) بمرزد ز دل آتشی جگر جوش
(همان، ب: ۱۴۴)

۵- فعل مستقبل

با توجه به این که معمولاً در ساخت مستقبل از فعل معین خواه + فعل اصلی استفاده می‌شود؛ اما نظامی گویی در این طرز ساخت یک قلب و وارونگی انجام می‌دهد به عنوان مثال «خواهم آورد» به صورت «آورد خواهم» یک ساخت پایدار برای فعل مستقبل در کلام نظامی است.

مثالهای دیگر:

| | |
|-----------------------------|---|
| خلاف آن شد که در هر کارگاهی | مخالف دید خواهی بارگاهی (نظامی، ۱۳۱۳: الف ۴۲۷) |
| چو مخلوقی نه آخر مرد خواهی | ز دست مرگ جان چون برد خواهی |

(همان، ۴۳۵)

کلید گنج‌ها دارش که برگیر که پیش‌ت مرد خواهد مادر پیر

(همان، ۱۷۶)

۶- ساخت مصدر

وارونگی و قلب ترتیب طبیعی ساخت فعل در ساختهای مصدری نیز از رایج‌ترین پدیده‌ها در کلام نظامی است. به عنوان مثال «باید رفت» به صورت «رفت باید» یک فرم ثابت در ساختهای مصدری است. نظیر:

به حیل‌ت مال مردم خورد نتوان چو بازرگان دانا مال نادان

(همان، ۴۰۷)

نه ازجان بی‌جسد پرسید شاید نه بی‌پرگار جنبش دید شاید

(همان، ۴۰۱)

بگوئیم آنچه ما را گفت باید چو گفتیم آن کنیم آنگه که شاید

(همان، ۳۰۴)

۷- ساخت ماضی نقلی

ماضی نقلی در زبان فارسی از صفت مفعولی فعل اصلی و صورت صرفی فعل معین «استن» ساخته می‌شود و در فعل معین به استثنای سوّم شخص مفرد، جزء «ست» حذف می‌شود مانند «شنیده‌ام». در کلام نظامی فعل معین «استن» با حذف الف و کسره پایانی صفت مفعولی، هم در صورت خطّی و هم در صورت گفتاری (صوتی) به کار می‌رود. به عنوان نمونه:

شنیدستم که در زنجیر ماهان یکی بود است از این آشفته نامان

(همان، ۱۸۸)

شدم دلشاد روزی با دل‌افروز از آن روز افتادستم بدین روز

(همان، ۲۰۸)

نتیجه

شعر را می‌توان آمیزه‌ای از سه عنصر موسیقی، نقاشی و زبان دانست که این سه عامل از هم جداناپذیر است و هر یک از این عوامل بر روی دیگری مؤثر است. هر شاعر بنا به سبک شخصی یا مطابق با سبک دوره‌ای خود به یک یا چند عامل توجه بیشتری دارد، به طور کلی باید گفت در یک نمونه شعر ناب، صورخیال، موسیقی و زبان باید با یکدیگر هماهنگی داشته باشند تا بتوانند رسالت خود را به گونه‌ای صحیح به انجام برسانند، در صورت عدم تناسب یکی با دیگری شعر تأثیر لازم را بر خواننده نخواهد گذاشت. بنابراین موسیقی که برای شعر برگزیده می‌شود، باید کاملاً متناسب با صور خیال و زبان شعر باشد. یک شاعر توانا کسی است که شعرش هم از نظر صورت و هم از نظر معنا در اوج باشد و شاعر موفّق کسی است که تنها به یک جنبه از شعر خود نپردازد؛ بلکه صورت و معنا را در کنار هم در نظر بگیرد و نظامی توانا در جرگه این قبیل شاعران است.

او همواره در پی انتخاب بهترین سخن است. سخن نیکو در قالب کلمات و تعبیرات زیبا.

کاربرد خاصّ کلمه یکی از بزرگترین ویژگیهای زبانی شعر اوست. آنچه بیشتر از هر چیز دیگر چشمگیر و دارای اهمیت

است، کثرت ترکیبات تازه‌ایست که خود او ساخته و وارد زبان فارسی کرده است. شاعر با درک این معنا که زبان فارسی از خاصیت ترکیب پذیری خاصی برخوردار است، دست به ایجاد این ترکیبات زده است و از این نظر باید او را شاعری بی نظیر دانست، البته این بدین معنا نیست که دیگر خصوصیات صرفی و نحوی در کلام شاعر از نظر دور مانده است. بهره‌گیری شاعر از عناصر طبیعی نظیر انواع گلها، درختان، اجرام فلکی و کوه و دشت، ابر، باد و باران، تشخیص، تکرار، وصف، تبدیل، حذف و تأکید در آثار نظامی بسامد بالایی دارد.

منابع

- ۱- ابن رشیق قیروانی. (۱۹۹۸). *العمدة فی محاسن الشعر و آدابہ*، تحقیق محمد قرقزان، دارالمعرفة.
- ۲- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس*، تهران: انتشارات لیتوگرافی فردوسی.
- ۳- پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه*، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- ۵- ثروت، منصور. (۱۳۷۲). *مجموعه مقالات*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *نقش بر آب*، تهران: انتشارات معین.
- ۷- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۸- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *موسیقی شعر*، تهران: موسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم.
- ۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم.
- ۱۰- صورتگر، لطفعلی. (۱۳۴۵). *منظومه‌های غنایی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- علوی مقدم، محمد. (۱۳۸۵). *بیست مقاله*، سبزواری: انتشارات ابن یمین.
- ۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۱). *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- فروخ، عمر. (۱۹۸۴). *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۶- محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). *بدیع نو*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۷- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۳ الف). *خسرو و شیرین*، به تصحیح وحید، تهران: مطبعه ارمغان.
- ۱۸- _____ (۱۳۱۳ ب). *لیلی و مجنون*، به تصحیح وحید، تهران: مطبعه ارمغان.
- ۱۹- _____ (۱۳۱۳ پ). *مخزن الاسرار*، به تصحیح وحید، تهران: مطبعه ارمغان.
- ۲۰- _____ (۱۳۱۳ ات). *ش فروخ*، عمر. (۱۹۸۴). *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین. *رفنامه*، به تصحیح وحید، تهران: مطبعه ارمغان.
- ۲۱- نفیسی، سعید. (بی تا). *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*، تهران: کتاب فروشی فروغ.